

باستان‌شناسی جدید (New Archaeology)

مدارک باستان شناختی چنانچه با روش‌های علمی و تحلیلی مورد توجه قرار گیرند، می‌توانند زوایای مهمی از مراحل فرهنگی انسان را بازگو نمایند. تکنیک‌های پیشرفته باستان‌شناسی و بهره‌گیری از سایر علوم به ما این فرصت را داده است تا ساختار جوامع باستان را مورد ارزیابی قرار دهیم و در صدد بازسازی Reconstruction نظام‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی فکری و فرهنگی آنها باشیم.

در دهه‌های اخیر، شاهد تحولات فراوانی در روند تطور دانش باستان‌شناسی خاصه در آمریکا و اروپا بوده‌ایم. بطوریکه در مسایل نظری **Theoretical Problems** و روش‌شناسی **Methodological Problems** باستان‌شناسی، تلاش شده تا دیدگاه و طرز تلقی صحیحی از ماهیت باستان‌شناسی، از «پرسش‌ها»، «موضوعات» و «روش‌های» آن داشته و ضرورت طرح و نقد و بحث آنرا احساس کنیم.^(۱) این تغییر و تحول در اندیشه باستان‌شناسی باعث پدیدار شدن انقلاب فکری تازه‌ای شد که همگان از آن به عنوان «باستان‌شناسی جدید» نام می‌برند.

باستان‌شناسی جدید در واقع محصول تلاش‌های جدیدی است که از دهه ۶۰ میلادی به بعد خاصه در آمریکا، با «لوتیس بینفورد» آغاز شد.^(۲) تلاش باستان‌شناسی جدید در آغاز معطوف به تبیین داده‌های باستان‌شناسی بود. نه توصیف صرف تاریخی آنها که «باستان‌شناسی سنتی» تعقیب می‌کرد. اصطلاح «باستان‌شناسی فرایندی» *Processual Archaeology* یا «باستان‌شناسی علمی» *Scientific Archaeology* یا «باستان‌شناسی سیستمی» *Sistematic Archaeology* و یا حتی «باستان‌شناسی دیالکتیکی» *Dialectical Archaeology* را نیز اخیراً جهت افاده معنای

«باستان‌شناسی جدید» بکار برده‌اند. «دیوید کلارک» *D. Clarke* در انگلستان در واقع از دهه شصت به بعد نیز می‌کوشید به شیوه‌های علمی و تبیینی‌تر موضوعات باستان‌شناسی را مورد بحث و بررسی قرار دهد.^(۳) در واقع «باستان‌شناسی جدید» نوعی تلاش علمی‌تر جهت گذر از توصیف تاریخی یا فرهنگی داده‌ها به تبیین چند جانبه آنها در ابعاد اقتصادی، معیشتی، اجتماعی، فرهنگی و فکری می‌باشد. حتی به آن «باستان‌شناسی رفتاری» *Behavioural Archaeology* نیز گفته شده است. بزرگترین سهمی که در آن زمان بوسیله «باستان‌شناسی جدید» بدست آمد، درک روشتری از گذشته‌های دور بود که ما قبلاً آگاهی درستی از آنها نداشتیم.^(۴) «باستان‌شناسی اکنون واقعیتی فراتر از فن و مهارت‌کنند این یا آن تپه و گردآوری و ثبت و توصیف این یا آن شیء و اثر است. باستان‌شناسی احساس و ادراک و نسبت و نگاه خاص بشر زمانه ما، بویژه باختر زمینی به تاریخ و

درآمد باستان‌شنا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
حمیدرضا ولی‌پور
تال جامع علوم انسانی



بسیاری دیگر از این گروه محققان، داده‌هایشان با بوده‌هایشان در دسترس و عملاً یکی است، در حالیکه در باستان‌شناسی بوده‌ها وجود ندارند و تفسیر داده راه را برای رسیدن به برخی از آنها هموار می‌کند. در واقع یک دوباره سازی و مانند سازی از آنچه که زمانی وجود داشته است. برای رسیدن به یک چنین هدفی باید سوالات درست و صحیحی از داده‌هایمان داشته باشیم و با تدبیر و اندیشه، وسایل پاسخگویی به آنها را فراهم کنیم. برخی از جالب توجه‌ترین پرسش‌هایی که می‌توانیم از داده‌هایمان داشته باشیم پرسشهای اجتماعی هستند. این سوالات می‌تواند درباره مردم و درباره مناسبات میان آنها، درباره ماهیت و اندازه تشکیلات اجتماعی و غیره باشند.^(۶) اساساً وجه اصلی داده‌های باستان‌شناسی طرح موضوعات اجتماعی هستند.

مدارک و شواهد بدست آمده از یک کاوش زوایای گوناگونی از ساختار اجتماعی آن جامعه باستانی را در معرض دید قرار می‌دهند. مجموعه این آثار گویای تشکیلات اجتماعی و سیاسی جامعه، اقتصاد، تجارت، جمعیت، رقابتها، روابط اجتماعی، جنگ، قدرت، پایگاه اجتماعی افراد و اطلاعات فراوان دیگری هستند که چنانچه با استفاده از تکنیک‌ها و روش‌های پیشرفته باستان‌شناسی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند، می‌توان یک دوباره سازی از آن جامعه باستانی بدست آورد. امروزه یک چنین مطالعات هدفمندی در حیطه کار «باستان‌شناسی اجتماعی» Social Archaeology قرار گرفته است.

باستان‌شناسی اجتماعی چیست؟

در مطالعه گذشته انسان تنها طرح دوباره اینکه چه اتفاقی افتاده است، کافی نیست. بازسازی در

هستی و حیات آدمی بوده و مبانی فکری و بنیان‌های فلسفی خود را در قلمرو معارف و علوم معاصر دارد.^(۵)

نظری به قابلیت داده‌های باستان‌شناختی در طرح موضوعات و مداخل اجتماعی

تبیین و شرح داده‌ها از اساسی‌ترین کارها در کلیه علوم می‌باشد و در واقع در علوم تجربی کاربرد بیشتری دارد. در علوم انسانی نیز تبیین و شرح داده‌ها بسیار ضروری است اما امروزه در باستان‌شناسی جدید تبیین داده‌ها زمانی کامل می‌شود که همراه با تفسیر آنها صورت بگیرد. در کشف آثار باستانی، ما تنها با تبیین صرف آنها مواجه نیستیم بلکه با اعمال و رفتار انجام شده بر آنها، سازندگان، ویران کنندگان، خریداران، تأثیرات، روابط و... آنها روبرو هستیم که نیاز به تفسیر دارند. جامعه‌شناس، اقتصاددان و

ی بر

سی اجتماعی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



کلارک» در رابطه با روش‌شناسی تنظیم شده اظهار می‌دارد که: «باستان‌شناسی یک رشته تجربی غیر قاعده‌مند است»^(۱۵) موضوعات در باستان‌شناسی، رفتار و شرایط مشابه ندارند. در مورد فرهنگ نمی‌توان تعریف‌های جامع و فراگیر داد، بنابراین روش‌ها و شیوه‌های مختلفی براساس دیدگاه‌های افراد و شرایط مطالعاتی وجود دارد. از همین روست که بعضی‌ها واژه «مغالطه کاری روش شناسانه» *Methodological Sophistication* را مطرح کرده‌اند.^(۱۶)

«گراهام کلارک» *G. Clark* نیز کوشش‌های اولیه‌ای را در تفسیر کردن تجلی باستان‌شناسانه در یک وجه اجتماعی انجام داد.^(۱۷) کار تحلیلی او از رشته‌های گوناگونی از استدلال، قیاس مردم نگاری، بازسازیهای محیطی و مطالعات تکنیکی ناشی شده بود. و همینطور «بینفورد» در ۱۹۶۰ با طرح «باستان‌شناسی به مثابه انسان‌شناسی» *Archaeology as Anthropology* راهکاری تحلیلی جهت مطالعه وجه اجتماعی - فرهنگی داده‌های باستان‌شناسی مطرح کرد.^(۱۸)

در طول دهه‌های گذشته کوشش‌های فراوانی در ارائه مبانی نظری و تکنیک‌های اختصاصی جهت درک جامع‌تری از ساختار اجتماعی جوامع براساس داده‌های باستان‌شناختی بعمل آمده است. نتیجه این تلاش‌ها، باستان‌شناسی اجتماعی را به طرح اهداف، مسأله‌ها، روش‌ها، تکنیک‌ها و تفسیرهای پرمعنی و واضح رهنمون ساخته است. از اینرو در رساله‌ها و نوشته‌های فراوانی، اصول اساسی تفسیر و نظریه پردازیهایی لازم بتدریج پدیدار شده‌اند. «رنفریو» در این زمینه می‌گوید: «ما اکنون خود را چون باستان‌شناسانی یافته‌ایم که مبادرت به یک اقدام جدید و وسیع نموده‌اند که در آن هر استنباطی نیازمند توجهی اصولی و منظم است، در واقع توسعه آنچه که بینفورد و دیگران «تئوری حد میانه»^(۱۹) نامیده‌اند، بطوریکه بتوان اصول صحیحی از استنباط باستان‌شناسانه دایر کرد».^(۲۰)

«باستان‌شناسی اجتماعی تفاوت‌نمایی با انسان‌شناسی فرهنگی یا اجتماعی دارد. جایی که محقق انسان‌شناس می‌تواند جوامع معاصر و زنده را ببیند و به سرعت می‌تواند درباره ساختارهای اجتماعی و توانایی‌هایشان نتیجه‌گیری کند، قبل از اینکه بخواهد به موضوعات دیگری از قبیل جزئیات سیستم خویشاوندی یا جزئیات دقیق رفتار آئینی بپردازد، باستان‌شناس اجتماعی باید بصورتی اصولی و سیستماتیک حتی ابتدائی‌ترین جزئیات را بدست بیاورد. درک ساختار اجتماعی جوامع فقط منحصر به جوامع حاضر یا گذشته اخیر - شبیه به انسان‌شناسی فرهنگی - نیست، بلکه جوامعی در زمانهای مختلف، با همه امکاناتشان که جهت مطالعه تغییرات فرهنگی و اجتماعی عرضه می‌دارند را نیز در بر می‌گیرد، و از اینجا می‌توان بعضی از مراحل تغییرات طولانی مدت را درک و جستجو نمود».^(۲۱)

باستان‌شناس اجتماعی با فرهنگ مادی جوامع روبرو می‌شود، با آثار، ساختمان‌ها و همه تولیدات انسانی که بقایای باقی مانده آنها مدارک باستان‌شناسانه را تشکیل می‌دهند. انسان‌شناس اجتماعی کمتر با این مواد مادی در ارتباط بوده است، بهمین خاطر است که باستان‌شناسان بطور فزاینده‌ای کارهای میدانی‌شان را در میان جوامع معاصر در نظر می‌گیرند.^(۲۲) با جستجوی این پژوهش در «باستان‌مردم‌شناسی»^(۲۳) و

واقع یکی از کارهای صحیح باستان‌شناسان و تاریخ‌نویسان است و یکی از مقدمات لازم برای تحلیل بیشتر می‌باشد، ولی ما نیاز به دانستن بیشتری داریم. در واقع ما تا اندازه‌ای به این نیاز داریم که بدانیم چگونه یک رویداد واقع شده است.^(۷)

آنچه به «باستان‌شناسی اجتماعی» مصطلح شده^(۸)، بازسازی و ترسیم دوباره روابط و روش‌های اجتماعی گذشته است.^(۹) ریشه‌های باستان‌شناسی اجتماعی در تاریخ باستان‌شناسی امتداد و توسعه یافته است. عناصر اصلی آن تازه نیستند و پیشتر نیز به گونه‌های مختلف مورد بحث بوده‌اند.

در سال ۱۹۵۵ میلادی «ام. اسمیت» *Smith* کتابی نوشت تحت عنوان: «محدودیت استنباط در باستان‌شناسی»^(۱۰) و در آن تعبیری را بتار برد که بعدها به «باستان‌شناسی اجتماعی» مصطلح و متداول شد. هر چند این عبارت اغلب ذکر شده بود، در واقع این عبارت مانند یک شعار بوسیله «بینفورد» *Binford* در کار نطفه‌ای او در «باستان‌شناسی جدید» که در سال ۱۹۶۸ میلادی منتشر کرد^(۱۱)، استفاده شده بود. «رنفریو» *Renfrew* درباره امکان باستان‌شناسی اجتماعی می‌گوید: «از رویدادهای تاریخی و بخش‌های اجتماعی مهم مردمان پیش از تاریخ در بقایای مادی، اظهاری مناسب یا صریح یافت نمی‌شود. بنابراین بدرستی نمی‌توان در تفسیر باستان‌شناسانه از آنها آگاهی بدست آورد. و از آنجا که این شواهد محدود به بقایای مادی شده است، تنها دسته محدودی از نتیجه‌گیریها درباره فعالیت انسانی را تقویت می‌کند و این با برنامه‌های بلند پروازانه باستان‌شناسی منافات دارد... کوشش برای خلق دوباره گذشته با هدف شناختن جوامع پیش از تاریخ از آثار بجا مانده، بصورتیکه قابل مقایسه خواه با تاریخ یا با انسان‌شناسی اجتماعی شود»^(۱۲) واقعاً کار مشکلی است. بعنوان نمونه کشف مقادیر فراوانی از آثار یافته شده همراه با اسکلت مرده در یک قبر غنی نشان می‌دهد که متوفی یک مرد ثروتمند بوده است، یا از یک موقعیت و پایگاه اجتماعی برجسته‌ای برخوردار بوده و یا شاید قربانی بوده که با تشریفات مخصوصی دفن شده است! اینها استنباطهایی هستند که باستان‌شناسان اکنون درک کرده‌اند که مستحق طرح شدن هستند و اینکه یک چنین موضوعاتی نیازمند پشتیبانی و امتحان اصولی هستند.

باستان‌شناسی اجتماعی در واقع متکی بر نظریه تحلیلی روشن و صریح است. اکنون ما دریافته‌ایم که به سادگی نمی‌توان یک موضوع پیش از تاریخی را عیناً به انسان‌شناسی اجتماعی برگردانیم.^(۱۳) حوزه و میدان باستان‌شناسی اجتماعی هنوز نسبتاً در حال توسعه است. باستان‌شناسان برای درک ماهیت داده‌های باستان‌شناسانه از تکنیک‌ها و روش‌های ثمربخشی سود جست‌اند. بنابراین روشن کردن روش‌ها، توضیح حوزه‌های تفسیر، سهم دادن به دانش اجتماعی، اقدام و کوشش در آزمون فرضیه‌ها، نظریه روش‌ها، آمار، الگوهای اقتصادی و جغرافیایی و دیگر تکنیک‌های قراردادی، بعضی از راهکارهایی هستند که در باستان‌شناسی اجتماعی بکار گرفته شده‌اند.^(۱۴)

تمرکز بر روش‌ها در باستان‌شناسی اجتماعی یا پیچیدگی‌های جوامع مورد تحقیق و با داده‌های باستان‌شناسانه در ارتباط می‌باشد. «دیوید

Archaeology ed. Sally R. Binford and Lewis R. Binford. Chicago: Aldine, 1968, PP. 313-41.

3- Clarke, D. L., *Analytical Archaeology*, London: Methuen, 1968.

4- Renfrew, C. *Approaches to the Social Archaeology*. Edinburgh university Press. 1984, P.3.

۵- ملاصالحی، حکمت ا... ۱۳۷۶، ص ۴۲۷.

6- Renfrew, C. and Bahn, p. *Archaeology, Theories, Methods and Practice*. Thames and Hudson. 1991, P.153.

7- Renfrew, C. 1984, P.3.

۸- در این زمینه ن ک:

Redman, C.L. etal. *Social Archaeology, Beyond Subsistence and Dating New York*, Academic Press, 1978. *و هـ مینطور* Renfrew, C., *Before Civilization*, Jonathan Cape: Hammond, 1973.

9- Renfrew, C. 1984, P.3.

10- Smith, M.A. "The Limitation of Inference in Archaeology", *Archaeological Newsletter*, 1955, 6, PP. 3-7.

11- Binford, L.R. and Binford, R. (eds). *New Perspectives in Archaeology*. Chicago, 1968.

12- Renfrew, C. 1984, P.6.

13- Ibid, P. 4.

14- Redman, C.L. etal, 1978, P.1.

15- Ibid, P.5

16- Ibid, P.XIII

۱۷- در این زمینه ن ک:

Clark, Graham, *Archaeology and Society*. London, Methuen, 1939.

_____ *Archaeology and Society*. (2nd ed.) London, Methuen, 1947.

_____ *Archaeology and Society* (3rd ed.) London, Methuen, 1957.

18- Redman, etat, 1978, P. 8.

۱۹- مهاجرت استدلالی باستان شناسی بر محور سه نظریه استوار است که به «تئوری حد پائین» (Low-Level Theory)، «تئوری حد وسط یا میانه» (Middle-Range Theory) و «تئوری حد بالا» (High-Level Theory) معروف هستند.

20- Renfrew, C. 1984, P.9.

21- Renfrew, C. and Bohn, P. 1991, P. 153.

22- Renfrew, C. 1984, P. 10

۲۳- باستان مردم شناسی (Eihnoarchaeology): پیدا کردن و آزمودن نمونه های ذاتاً باستان شناسانه در میان جوامع معاصر از طریق مردم نگاری است.

۲۴- باستان شناسی آزمایشی یا تجربه ای (Experimental Archaeology) باز آفرینی رویدادهای گذشته از طریق بازسازی ابزار و تکنیک های آن عصر و بالاخره بازسازی رفتارهای گذشته درباره آنها می باشد. مانند ساخت ابزار عصر سنگ با تکنیک های اکتباسی از آن عصر و آزمایش آنها در شکار و نظایر آن.

25- redman etal, 1978, P. 11.

26- Renfrew, 1984 PP. 10-13.

27- Ibid: 10.

28- Redman etal. 1978 P.9.

29- Ibid. P.9.

«باستان شناسی آزدمایشی»^(۲۴) منابع جدیدی از اطلاعات در دسترس باستان شناسان اجتماعی قرار می گیرد. تا در ارائه الگوهای جدید یا روشن کردن ابهامات در نمونه های موجود از آنها استفاده شود.^(۲۵)
«رئرفریو» مراحل و موضوعات باستان شناسی اجتماعی را در پنج بخش و سه شرح زیر بیان کرده است:

۱- جوامع و محیطی که در آن شکل پیدا کرده اند

۲- شبکه ها و مجاری ارتباطی (تجارت و عمل متقابل)

۳- حاکمیت (براساس ساختار جوامع پیش از شهری)

۴- پویایی استمرار توسعه (رشد)

۵- انقطاع و تغییر دراز مدتی^(۲۶)

به عقیده «رئرفریو» علاوه بر موارد فوق می توان موضوعات دیگری را که زمینه تحقیق در خصوص آنها در مطالعات باستان شناسی اجتماعی فراهم باشد، مورد توجه قرار داد.^(۲۷) «ردمن» Redman نیز برای «باستان شناسی اجتماعی» پنج جزء ترکیب کننده در نظر گرفته است:

۱- استفاده از مدل های مشخص

۲- تعمیم داده های جزئی یا علت های جزئی تر به کلی تر

۳- تأکید و اذعان به داده های جامع و مبنایی تر

۴- توجه به اهمیت پژوهش در واقعیت ها یا داده های منفرد و جامع تر اجتماعی

۵- استفاده از الگوها، شیوه ها، راهبردها، راهکارهای فنی و مدل های بیان کننده^(۲۸)

در واقع «ردمن» با طرح موارد فوق چارچوب مطالعه، تجزیه و تحلیل و استنباط در «باستان شناسی اجتماعی» را مشخص می سازد. خود او می گوید: «این پنج حوزه بیشتر فرایندهای روش شناسانه هستند...»^(۲۹)
بنابراین ایجاد چارچوب مطالعاتی مشخص و قاعده مند نمودن شیوه ها و تنظیم روش ها در «باستان شناسی اجتماعی» به ما این فرصت را داده است تا ساختار جوامع باستان و نظام های اجتماعی آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، هر چند که این حوزه همچنان در حال توسعه است.

پی نوشت

۱- از استاد فرزانه ام جناب آقای دکتر حکمتا... ملاصالحی بخاطر آشنا نمودن نگارنده با این سیاحت و کمک هایشان در تهیه منابع و راهنمایی های ارزنده اشان صمیمانه سپاسگزارم.

۱- در این زمینه ن ک: ملاصالحی، حکمت ا... «کشف باستان شناسانه تاریخ»، یادنامه گردهمائی باستان شناسی شوش، ۲۸-۲۵، فروردین ۱۳۷۳، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۴۲۵-۴۲۱.

۲- برای آگاهی بیشتر ن ک:

Binford L.R. *Archaeology as Anthropology*. *American Antiquity*, 1962, 28:217-225.

_____ *Archaeological Systematics and the Study of Culture Process*. *American Antiquity*. 1965, 31:203-210.

_____ *Post - Pleistocene Adaptations. in New Perspectives in*